

## واکاوی نقش مقامات آمریکایی در ترغیب صدام به جنگ با ایران در شهریور ۱۳۵۹/سپتامبر ۱۹۸۰

علی شاکر \* ID  
هیأت علمی و استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور،  
تهران، ایران

### چکیده

تهاجم نظامی عراق به ایران در سپتامبر ۱۹۸۰ و در آخرین ماه‌های ریاست جمهوری کارتر آغاز گردید. نبرد مذکور مهمترین جنگ پس از جنگ دوم جهانی و طولانی‌ترین جنگ در قرن بیستم لقب یافت، که در اوج سال‌های جنگ سرد در منطقه خلیج فارس به وقوع پیوست که مسلماً با توجه به طرف‌های درگیر در آن، آمریکا نمی‌توانست نسبت به آن بی‌تفاوت باشد. (مسئله)؛ این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی، مواضع مقامات آمریکایی را در آغاز تهاجم نظامی عراق به ایران مورد ارزیابی قرار داده است. و با بررسی عناصر و متغیرهای متعدد تاثیرگذار در آن مقطع زمانی به طرح این سؤال می‌پردازد که، سهم مقامات آمریکایی در این رویکرد عراق، چه بود؟ با رصد اوضاع بین‌المللی این فرضیه شکل می‌گیرد که روابط پنهانی و پشت پرده آمریکا و عراق دلیل اصلی اتخاذ چنین اقدامی بود. (روش)؛ نتایج بدست آمده حاکی از آن است که آمریکا در تشویق و ترغیب رژیم عراق به آغاز جنگ با ایران تأثیر زیادی داشت. زیرا آنها بر این باور بودند، که با در تنگنا قرار دادن ایران، راهی جز عدول از مواضع انقلابی، و همگرایی با آمریکا، یا سقوط حکومت، انتخاب دیگری نخواهد داشت. بر این مبنا حمله نظامی عراق به ایران، سناریویی آمریکایی بود که در راستای منافع آن کشور طراحی و اجرا گردید. (یافته‌ها)

کلیدواژه‌ها: جنگ، عراق، ایران، آمریکا، صدام

دریافت: ۱۴۰۱-۰۳-۰۷

\* نویسنده مسئول ali91159115@gmail.com

پذیرش: ۱۴۰۱-۰۸-۲۵

صفحات مقاله: ۵۵-۸۰

در فضای نظام دو قطبی شرق و غرب که پس از جنگ دوم جهانی شکل گرفت، دو ابرقدرت جهانی همواره تلاش داشتند، با افزایش میزان نفوذ و سلطه خود بر کشورهای خاورمیانه - غرب آسیا - موقعیت نسبی برتری نسبت به رقیب خود بدست آورند. آمریکا با حمایت از ایران و شوروی با تقویت عراق، گام‌هایی در اجرای این اهداف برداشتند. اما آمریکا با تسلطی که بر ایران و سایر کشورهای منطقه یافت، در این عرصه پیش افتاد و از موقعیت برتری برخوردار گردید.

در باره اهمیت جایگاه ایران برای منافع غرب باید خاطر نشان کرد که به طور کلی خط مشی سیاسی آمریکایی‌ها پس از گرفتاری آنها در جنگ ویتنام، بر این مبنا قرار گرفته بود، که قدرت‌های منطقه‌ای مشخصی را تعیین و سازماندهی کنند، تا در چهارچوب تأمین منافع آنها عمل کنند. به همین دلیل حکومت پهلوی در ایران که با اهداف آنها در خلیج فارس همراه بود انتخاب گردید.

با توجه به شرایط و اوضاع سیاسی جهان و منطقه خاورمیانه در آن زمان، آمریکا دکترین دو ستونی نیکسون - کیسینجر را در خلیج فارس با هماهنگی متحدان اروپایی خود، به اجرا گذاشت. براساس این دکترین دو کشور ایران و عربستان به مجری سیاست‌های غرب در منطقه، تبدیل شدند. البته با توجه به ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های لازم، نقش مسلط نظامی به عهده ایران گذاشته شده بود. (مقدسی، ۱۳۶۳، ص. ۵۸) از آنجایی که دادن امکان مانور نظامی به ایران به عنوان ژاندارم منطقه مستلزم تقویت قدرت نظامی این کشور بود، در این راستا ارسال سلاح‌های پیشرفته به ایران آغاز شد. و با چراغ سبز آمریکا ایران به عنوان قدرتمندترین کشور منطقه، حفظ، ثبات و امنیت خلیج فارس را در راستای منافع آنها عهده دار گردید.

در مورد نقش ایران در سیاست منطقه‌ای آمریکا، در دهه ۱۳۵۰ ش / ۱۹۷۰ م هنری کیسینجر ۱ وزیر خارجه وقت این کشور گفته بود: آمریکا نمی‌تواند مسئولیت حفظ تمامی نقاط جهان را خود به عهده گیرد. وقتی کشورهای دوست مانند ایران، حاضر به قبول مسئولیت دفاع از صلح و امنیت در منطقه خود هستند، باید آنها را تقویت و حمایت کرد. (مقدسی، ۱۳۶۳، ص. ۵۸) بر این اساس از دیدگاه غرب، ایران از دو جهت عمده برای آنها ارزش حیاتی داشت، اولاً

مهمترین پایگاه راهبردی جهان غرب در منطقه به شمار می‌آید، ثانیاً نقش این کشور در تأمین نفت و تضمین امنیت منطقه حائز اهمیت زیادی بود.

این الگوی موفق سیاست منطقه‌ای از دیدگاه آمریکایی‌ها، ضمن جلوگیری از بروز بحران‌های شدید منطقه‌ای علیه منافع آن کشور، تداوم صدور نفت به سوی غرب را تضمین می‌نمود. نتیجه اینکه، ایران با تقویت و حمایت سیاسی - نظامی آمریکا، و در اجرای این خط مشی به ایفای نقش ژاندارمی خود پرداخت. (هالیدی، ۱۳۶۴: ۱۴۶) آمریکایی‌ها می‌دانستند که بی‌ثباتی و بروز ناآرامی در این منطقه نفوذ بیشتر شوروی را در پی خواهد داشت که پیامد طبیعی آن به خطر افتادن بیش از پیش امنیت متحدان منطقه‌ای و نهایتاً امنیت خود آنها می‌توانست باشد، به همین منظور پیمان سنتو ۱ - سازمان پیمان مرکزی - را در ۲۱ اوت ۱۹۵۹ م/ ۲۹ مهر ۱۳۳۸ ش به عنوان جانشین پیمان بغداد پس از خروج عراق از آن تأسیس نمودند. (آذری ۱۳۹۰، ص: ۸-۷۷) این کمربند امنیتی به ابتکار آمریکا و متشکل از کشورهای ترکیه، ایران و پاکستان، تحت عنوان پیمان سنتو شکل گرفت. (حافظ نیا، ۱۳۸۴، ۷-۶۶) به گفته سایروس ونس ۲ وزیر خارجه وقت آمریکا، در واقع ایران جانشین طبیعی و منطقی قدرت نظامی انگلیس در حوزه خلیج فارس به شمار می‌آمد. وی بر این باور بود که ایران یک عامل عمده ثبات در منطقه خلیج فارس محسوب می‌شود. چون قدرت و امنیت این کشور هم امنیت گذرگاه حیاتی خلیج فارس را برای کشتی‌های بازرگانی و نفتکش‌های عمدتاً غربی تأمین می‌کرد، و هم سدی در برابر مقاصد توسعه‌طلبانه شوروی محسوب می‌شد. (موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۶۷، ص: ۷۳)

کم کم و با گذشت زمان حاکمان عراق نیز با ارزیابی شرایط رقابتی بوجود آمده، بناچار به تجدید نظر در سیاست خارجی خود پرداختند. و زیرکانه با حفظ روابط استراتژیک خود با ابرقدرت شرق، اقدام به ارتباط گیری با کشورهای غربی به ویژه کشورهای اروپایی نمودند. و با انعقاد قراردادهای نظامی با این کشورها موقعیت سیاسی - نظامی خود را ارتقاء بخشیدند. برای مثال فرانسه در این دوران پس از شوروی به اصلی‌ترین تأمین کننده منابع تسلیحاتی عراق مبدل شده بود. از این رو، در اواخر دهه ۱۹۷۰ م/ ۱۳۴۹ ش ارتش عراق به یکی از مجهزترین و قویترین ارتش‌های منطقه تبدیل شده بود. با این همه به دلیل حمایت‌های همه جانبه آمریکا از نظام پهلوی، ایران همچنان به عنوان قدرت مسلط در منطقه مطرح بود. ملاحظه می‌شود که ایران با حمایت

1 Santo

2 Cyrus Vance

سیاسی- نظامی غرب ضامن اصلی حفظ ثبات منطقه در جهت تأمین منافع آمریکا بود. (هالیدی، ۱۳۶۴، ص. ۱۴۶)

تهاجم نظامی عراق به ایران در سپتامبر ۱۹۸۰ م/شهریور ۱۳۵۹ ش، که مهم‌ترین جنگ پس از جنگ دوم جهانی و طولانی‌ترین جنگ در قرن بیستم لقب یافت، در اوج سال‌های جنگ سرد در منطقه مهم خلیج فارس اتفاق افتاد. این رویداد در آخرین ماه‌های دوره ریاست جمهوری کارتر به وقوع پیوست، که مسلماً با توجه به اهمیت طرف‌های درگیر در آن، امریکا. نسبت به آن نمی‌توانست بی‌تفاوت بماند. زیرا بحران در روابط ایران و امریکا به ویژه پس از ماجرای گروگانگیری اعضای سفارت آن کشور در ایران، شدت یافته بود. که پیامدهایی همچون قطع روابط سیاسی تحریم اقتصادی، مسدود نمودن اموال و دارایی‌های ایران، عملیات هوایی پنجه عقاب در صحرای طبرس و طراحی کودتای نقاب را در پایگاه نظامی شهید نوژه همدان، علیه کشورمان از جانب امریکا به همراه داشت.

در این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی، مواضع مقامات آمریکایی و منافع احتمالی آنها از این تهاجم نظامی مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌گیرد و با بررسی عناصر و متغیرهای متعدد تاثیرگذار در آن مقطع زمانی، سهم مقامات آمریکایی در این اقدام عراق را مورد سؤال قرار می‌دهد و با رصد اوضاع بین‌المللی این فرضیه را طرح می‌کند که روابط پنهانی و پشت پرده امریکا و عراق دلیل اصلی اتخاذ چنین رویکردی بود.

#### پیشینه تحقیق

با همه شواهد و دلایلی که تاکنون در رابطه با موضوع ترغیب صدام به جنگ با ایران، از طرف امریکا بیان شده، پرداختن به این موضوع از زوایای دیگر، می‌تواند تردیدها و تشکیک‌ها در باره این مسأله را تا حدود زیادی برطرف نماید.

تاکنون چگونگی ترغیب صدام به آغاز جنگ از زوایای گوناگونی مورد بررسی و ارزیابی تحلیل‌گران مختلف قرار گرفته است: محققان غربی عموماً بر این باور هستند، که انقلاب اسلامی و آثار و نتایج آن بیشترین تأثیر را در وقوع جنگ داشته است. (درودیان، ۶۷، ص. ۱۳۷۵) زیرا وقوع انقلاب اسلامی در ایران با ویژگی منحصر به فرد و ماهیت تجدید نظر طلبانه‌ای که در مسائل جهانی داشت، در تضاد آشکار با ساختار نظام دو قطبی حاکم در آن دوره بود.

برخی از کارشناسان معتقدند آمریکا به این دلیل صدام را ترغیب به حمله به ایران کرد تا تهران را بر سر موضوع گروگان‌گیری تنبیه و زمینه آزادی گروگان‌ها را فراهم نماید.

دیلیپ هیرو ۱ مؤلف کتاب طولانی‌ترین جنگ معتقد است: دولت کارتر با بزرگ‌نمایی ضعف نظامی ایران، صدام را به حمله به ایران ترغیب کرد تا از این طریق و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، شرایط آزادی گروگان‌ها را مهیا نماید و با توجه به پیش‌بینی سازمان‌های جاسوسی آمریکا مبنی بر اینکه زرادخانه تسلیحاتی ایران که عمدتاً متکی بر قطعات یدکی آمریکایی است و از نظر آنها با آغاز جنگ طی سه هفته تمام می‌شود، ایران ناگزیر به مراجعه به آمریکا خواهد شد و در قبال دریافت تجهیزات نظامی مورد نیاز خود، چاره‌ای جز آزاد سازی گروگان‌ها را نخواهد داشت. (Hiro, 1991, p. 71)

نویسنده کتاب روابط آمریکا و ایران نیز به این موضوع اشاره می‌کند که، واشنگتن به صدام برای حمله به ایران چراغ سبز نشان داد، تا با تضعیف حکومت ایران بتواند در نهایت موجبات آزادی گروگان‌های خود را فراهم آورد. (Fayazmanesh, 2006, p. 271) در واقع محور اصلی نظریه چراغ سبز آمریکا به صدام این است که آمریکا در صدد بود تا در مسأله گروگان‌های خود، دست برتر را در برابر ایران در اختیار گیرد.

برخی معتقدند دولت کارتر به دلیل بی توجهی ایران به درخواست‌های ایالات متحده جهت آزاد سازی گروگان‌ها، نه تنها به دنبال تنبیه ایران بود، که تحمیل جنگ را حتی مقدمه‌ای برای سرنگونی نظام انقلابی ایران می‌دانست. (Yazdani and Hussain, 2006, p. 271)

این دیدگاه ضمن تأیید نظریه کارشناسانی که معتقدند رژیم بعث عراق با چراغ سبز آمریکا جنگ بر ضد ایران را آغاز کرد، اقدامات آمریکا علیه ایران در ماه‌های پس از تصرف سفارت آمریکا را بسیار فراتر از تلاش برای حل و فصل مسأله آزاد سازی گروگان‌ها می‌داند و مجموعه اقدامات را فراتر از آن و بیشتر در راستای براندازی نظام جمهوری اسلامی ارزیابی می‌کنند. (Aburish; 2000, Hiro; 1991, Falk; 1980, B rands; 2012, ) (Fayazmanesh; 2008, Hitchens; 2007)

گروهی نیز از زاویه‌ای دیگر به بحث می‌پردازند و آنهم اینکه معتقدند واشنگتن اطلاعات تحریف شده‌ای را در اختیار رژیم بعث عراق قرار می‌داد، اطلاعاتی که بیانگر آن بود که نیروهای

مسلح ایران توان مقاومت در برابر تهاجم ارتش عراق را نخواهند داشت. ( Hitchens, 2003, p. 51)

برخی دیگر از نویسندگان نیز به این موضوع اشاره دارند که مقامات آمریکایی سلسله نشست‌های محرمانه‌ای را با صدام و سایر مقامات عراقی برگزار کردند. کنت تیمرمن ۱ معتقد است طرح حمله به ایران در یک نشست محرمانه میان صدام و برژینسکی ۲ مشاور امنیت ملی کارتر، در کشور اردن انجام شد. طبق گزارش نیویورگ تایمز، برژینسکی در هفته اول جولای ۱۹۸۰/اواسط تیر ماه به امان رفته بود تا با رییس جمهور عراق ملاقات کند. بر اساس گزارش تایمز، هدف اصلی بحث در مورد راههای هماهنگی فعالیت‌های دولت عراق و ایالات متحده برای مقابله با ایران بود. می‌شود گفت که چنین دیداری به مفهوم مشورت برای شروع جنگ بود. ( Timmerman, 1991, p. 76)

از نظر ابوریش ۳ این نشست حتی ممکن است انجام نشده باشد، اما چنین پیامی ممکن است به نحوی از طریق عوامل سازمان سیا در اردن و یا دیگر کشورهای عرب منطقه به مقامات عراقی منتقل شده باشد. (Aburish, 2000, p. 188)

گروهی دیگر نیز بیانیه‌های عمومی آمریکا و برگزاری سلسه نشست‌هایی با ضد انقلابیون فراری ایرانی (Fayazmanesh, 2008, p. 22) را موجب ترغیب صدام به آغاز جنگ می‌دانند.

### تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی بر ساختار امنیتی منطقه

پیروزی انقلاب اسلامی باعث برهم خوردن ساختار امنیتی منطقه خلیج فارس گردید. با ایجاد خلأ قدرت در منطقه فرصتی مناسب برای ایفای نقش توسط سایر بازیگران منطقه‌ای، به ویژه عراق فراهم شد.

منطقه خلیج فارس با ذخایر فراوان نفت، فاصله نزدیک با اتحاد شوروی و سایر ویژگی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، دارای اهمیت استراتژیک در نظام بین‌الملل بوده و هست. در طی قرن گذشته، این منطقه یکی از مهمترین مراکز رقابت و منازعه در نظام دو قطبی بود. در اواخر دهه ۱۹۷۰ م/۱۳۴۹ ش برخی تحلیلگران سیاسی معتقد بودند، خلیج فارس تنها

---

1 Kenneth Timmerman  
 2 Brzezinski  
 3 Abu Rish

منطقه حیاتی کشمکش میان آمریکا و شوروی خواهد بود. (هالیدی، ۱۳۶۴، ص. ۱۴۶) در این باره ویلیام کوانت ۱ محقق مؤسسه بروکینگز ۲ هشدار داد، مهم‌ترین مسأله در این منطقه حفظ موازنه قدرت است. آمریکا همواره خواهان منطقه‌ای است که در آن هیچ قدرت متخاصمی بر آن مسلط نشود. خط مشی آمریکا در خاورمیانه تا قبل از انقلاب اسلامی، مبتنی بر روابط اقتصادی امنیتی میان ایران، ترکیه، اسرائیل و برخی دولت‌های محافظه‌کار عرب بود که تا حد زیادی از جنبه حفظ منافع ایالات متحده، موفق از آب در آمد.

اما با سقوط نظام پهلوی و خروج ایران از این حلقه که به فرو پاشی آن انجامید، ایران به تهدید کننده منافع غرب مبدل گردید. زیرا انقلاب اسلامی از بدو پیدایش، ساختار نظام دو قطبی شرق و غرب را به چالش کشید و به لحاظ نظری اساس نظام بین‌الملل را که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفته بود، زیر سؤال برد. و آشکارا مخالفت خود را با سلطه دو ابر قدرت اعلام نموده بود. در واقع با وقوع انقلاب و خروج ایران از پیمان سنتو و لغو آن و به هم ریختن استراتژی و راهبرد منطقه‌ای نیکسون-کیسینجر ۳، همچنین احتمال گسترش انقلاب اسلامی به عراق، توازن قدرت موجود در خاورمیانه به هم ریخت. برای نمونه برخی از اقدامات دولت موقت مانند لغو پیمان دفاعی ایران و آمریکا که انعقاد آن به ۱۵ اسفند ۱۳۳۸ باز می‌گشت. همچنین لغو مواد ۵ و ۶ معاهده ۱۹۲۱ م/ ۱۳۰۰ ش ایران و شوروی را باید در همین راستا ارزیابی نمود. (هالیدی، ۱۳۶۴، ص. ۱۴۶)

از سوی دیگر پیمان سنتو، حلقه مرکزی کمر بند امنیتی جهان غرب در برابر کمونیسم منحل شد. لذا استراتژی منطقه‌ای آمریکا پایه و بازوی نظامی خود را از دست داد. در پی آن آمریکا در رسیدن به هدف اصلی سیاست خارجی خود مبنی بر حفظ ثبات و امنیت مورد نظر و برقراری توازن در منطقه با مشکل اساسی مواجه شد. بدین مفهوم که با پیروزی انقلاب و سقوط نظام پهلوی، مناسبات گذشته‌ای که آمریکا طراحی و به اجرا گذاشته بود فرو پاشید. (لدین و لوئیس، ۱۳۶۲، ص. ۳۰۱) و بسیاری از نظریه‌پردازان و کارگزاران سیاسی دنیا و بخصوص آمریکایی را در شوک فرو برده بود. بخصوص در آمریکا این ناباوری رنگ و بوی دیگری داشت. در این مورد روزنامه آمریکایی واشنگتن پست با عنوان سؤالی از نخبگان سیاسی

---

1 William Quant  
2 brookings  
3 nixon kissinger

آمریکایی، دعوت کرد تا با ارائه یادداشت‌هایی به این پرسش پاسخ دهند که چه کسی ایران را از دست داد؟

روزنامه مذکور در این باره نوشت: آمریکا حتی اگر برلین را از دست می‌داد، باز هم امکان دفاع از اروپا وجود داشت، اما در خلیج فارس این عقب‌نشینی خسارت بارتر است. چون نتیجه این عقب‌نشینی بزرگ، باعث از بین رفتن تمامی ساختاری بود که آمریکا بعد از جنگ دوم جهانی ایجاد کرده بود. (خبرگزاری دانشجویان ایران، ۱۳۸۵/۷/۱)

در یک تحلیل کلی می‌شود گفت انقلاب اسلامی موازنه قوای منطقه‌ای تثبیت شده را به هم ریخت. لذا آمریکا در صدد برآمد تا از انفجار انرژی آزاد شده بر اثر انقلاب و ایجاد تحولات عمیق و ساختاری، اولاً در خود ایران، ثانیاً در کل منطقه خاورمیانه جلوگیری کند. بدین لحاظ از نظر مقامات آمریکایی، جنگ بین عراق و ایران، موازنه قدرت میان ایران و همسایگان آن و در راستای منافع آمریکا مجدداً برقرار می‌شد.

### دکترین جدید آمریکا در منطقه

این دیدگاه که انقلاب اسلامی با گسترش روز افزون خود، مخاطراتی را برای منافع غرب در خاورمیانه به همراه خواهد آورد، آرامش خیال را از مقامات آمریکایی و متحدان منطقه‌ایش سلب نموده بود. با توجه به این ملاحظات هدف اصلی آمریکا از همراهی با عراق علیه ایران را می‌توان در محدود ساختن قابلیت تحرک ایران انقلابی ارزیابی نمود.

در آن زمان از نظر برخی از مقامات آمریکایی، هلالی از بحران تمامی کشورهای منطقه را در بر گرفته بود. بحرانی که از خاورمیانه و خلیج فارس آغاز و تا سواحل اقیانوس هند را در بر می‌گرفت. (برژینسکی، ۱۳۶۹ صص ۲-۱۹۱) لذا از سوی دست‌اندرکاران سیاست خارجی این کشور تعریف جدیدی از بحران‌های منطقه‌ای ارائه گردید و جهت رویارویی با خطراتی که منافع آنها را تهدید می‌کرد. سیاست خاورمیانه و استراتژی امنیتی و نظامی آنها شکل جدیدی به خود گرفت. کارتر بحران گروگانگیری در ایران و حمله شوروی به افغانستان را چالشی جدی برای ایالات متحده و تمام ملت‌های جهان دانست. و در سخنرانی سالانه خود در ۲۳ ژانویه ۱۹۸۰ که به دکنترین کارتر معروف شد، با تأکید بر اهمیت راهبردی خلیج فارس برای غرب اظهار داشت، تلاش یک قدرت خارجی جهت در اختیار گرفتن کنترل منطقه خلیج فارس، به مثابه وارد آوردن ضربه به منافع حیاتی ما قلمداد شده، با تمامی امکانات لازم از جمله نیروی نظامی دفع خواهد شد. (Carter, 1980) وی هدف‌های مورد نظر استراتژی امنیتی خود را اینگونه اعلام نمود: تأمین



امنیت صدور نفت به غرب و ممانعت از توقف آن، جلوگیری از نفوذ شوروی در منطقه، حفظ و حمایت از دولت‌های هم‌پیمان؛ بر همین مبنا برژینسکی ۱ اعلام کرد دکترین کارتر این حقیقت را دریافته است که امنیت ایالات متحده با سه مرکز و محور استراتژیک: اروپای غربی، خاور دور، خاورمیانه به ویژه حوزه خلیج فارس، پیوند خورده است. بر اساس همین دیدگاه بود که برای جایگاه نیروهای واکنش سریع اهمیت ویژه‌ای قائل شدند. و در سال ۱۹۷۹ م/۱۳۵۸ ش اقدام به تأسیس آن نمودند، (برژینسکی، ۱۳۶۹، ص. ۸۴) که در موارد متعددی به کار هم گرفته شد.

### گروگانگیری

تنش در مناسبات با ایران پس از انقلاب به ویژه مسأله گروگانگیری اعضای سفارت آمریکا در تهران، موجبات تیرگی بیشتر در روابط آنها با ایران را فراهم آورده بود. پس از تصرف سفارت برخورد‌های تند و خصمانه آمریکا شدت بیشتری پیدا کرد. و در قالب تحریم‌های نظامی، اقتصادی پیگیری شد. به دنبال آن رییس جمهور آمریکا از متحدان غربی خود خواست تا در تحریم اقتصادی علیه ایران مشارکت نمایند. در پی این درخواست کشورهای عضو بازار مشترک اروپا، ژاپن، کانادا و بسیاری از کشورهای جهان سومی به استثنای اعضای بلوک شرق، در تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، با آمریکا همراهی نمودند. (خبرگزاری پارس، ۵۹/۱۱/۱)

آمریکا پس از ناامیدی نسبت به آزادی گروگان‌ها، با به اجرا گذاشتن تحریم‌های اقتصادی اقدام به قطع روابط دیپلماتیکی خود نمود. همچنین کارتر اعلام کرد، اگر فشارهای اقتصادی آمریکا و متحدانش به آزادی گروگان‌ها منتهی نشود، ممکن است گام بعدی، اقدام نظامی باشد. (خبرگزاری پارس، ۵۹/۲/۳)

بحران گروگانگیری و به دنبال آن حوادث در صحرای طبس، عملیات هوایی پنجه عقاب، کودتای نقاب و تحریم‌های گسترده بر ضد ایران را می‌توان مهمترین رویارویی جدی میان دو کشور پس از سقوط شاه دانست. (علوم، ۱۳۸۷، ص. ۹۸) کارتر معتقد بود می‌بایست ارتباط آمریکا را با کلیه گروه‌ها و رهبران سیاسی مخالف در داخل ایران، تقویت نمود. (روزنامه السفیر، ۱۹۸۰/۴/۲۲)

بنابراین ملاحظه می‌شود که آمریکا از هرگونه حرکتی که در پی ضربه زدن به انقلاب اسلامی بود استقبال می‌کرد. البته این روند تا زمان تسخیر سفارت آن کشور در تهران با شدت و ضعف دنبال می‌شد. اما پس از آن وارد مرحله جدیدی شد.

کمی پیشتر از حمله عراق به ایران، برژینسکی<sup>۱</sup> از مجموعه عملیات‌های نظامی علیه ایران صحبت کرده بود. (the journal stret20/9/1980,p.22) که با احتساب حمله نظامی طبس و شکست آن، هجوم عراق را می‌توان بخش دیگری از این پروژه دانست.

روزنامه نیویورگ‌تایمز نیز، پنج ماه پیش از آغاز تجاوز نظامی عراق، از طرح‌های مرحله‌ای دولت آمریکا در این زمینه خبر داد. به گزارش این روزنامه، آمریکا پس از شکست عملیات ناموفق در طبس امکان اجرای سه طرح نظامی دیگر را بررسی نمود: بمباران پالایشگاه‌ها و میدانین صدور نفت، پیاده کردن نیروی نظامی در شهرهایی که گروگان‌هانگهداری می‌شدند، وی با اشاره به تیرگی روابط ایران و عراق می‌افزاید عده‌ای معتقدند چشم‌انداز جنگ با کشوری دیگر شاید عراق، ایران را ناچار خواهد کرد تا در سیاست‌های منطقه‌ای خود تجدید نظر کند. (روزنامه السفیر، ۱۹۸۰/۴/۳۰)

با توجه به مسأله گروگان‌ها، آمریکایی‌ها بر شدت جنگ روانی خود علیه ایران افزودند. جرج بال<sup>۲</sup> وزیر خارجه پیشین آمریکا اعلام کرد، که باید ایران را از نظر سیاسی و دیپلماتیک در انزوا قرار داد. (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۱۳۷۵، ص. ۳۹)

بنابراین از نظر مقامات آمریکایی انقلاب اسلامی مهمترین عامل بی‌ثباتی برای منافع آنها در منطقه محسوب می‌شد، به همین دلیل خشکاندن ریشه این انقلاب به هر شکل ممکن در صدر برنامه‌های آنها قرار داشت. جورج شولتر<sup>۳</sup> وزیر خارجه آمریکا، انقلاب اسلامی ایران را خطرناکترین دشمن مشترک تمدن غرب در سراسر تاریخ آن می‌دانست. (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی: ۱۳۶۷: ۷۳) لس‌آسپین<sup>۴</sup> رییس کمیته نیروهای مسلح در مجلس نمایندگان آمریکا هم در این باره نوشت: هدف استراتژی آمریکا باید متوقف نمودن فوری ایران در صدور "انقلاب بنیادگرای" خود به کشورهای عربی حوزه خلیج فارس باشد. (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران، ۱۳۷۲، ص. ۵۲۲)

با فاصله یک ماه پس از این اظهار نظر، ادموند ماسکی<sup>۵</sup> گفت: سیاستی را که در باره ایران به اجرا خواهیم گذاشت، باید شامل این موارد باشد: "اضمحلال و از هم گسیختگی داخلی،

- 1 Brzezinski
- 2 Gary Sick
- 3 George Schuler
- 4 Los Aspen
- 5 Edmund Muskie

بحران اقتصادی، و نهایتاً تهاجم و حمله به مرزها" (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران، ص. ۱۳۷۲: ۴۱) در همین زمان بود که عملیات پنجه عقاب در جلسه ویژه شورای امنیت ملی آمریکا تصویب و اجرا گردید. زیرا برژینسکی معتقد بود "زمان تیغ زدن به دَمَل" فرارسیده است. (جیمز، ۱۳۷۱، ص. ۴۸۰) به دنبال آن آمریکا پس از شکست عملیات طبس، کودتای نقاب را طراحی و اجرا نمود، که باز هم با ناکامی مواجه شد.

### راهبرد آمریکا در انتخاب و همراهی با عراق

آمریکا با توجه به شرایط سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران، ایجاد بحران در مرزها از طریق کشوری دیگر را پیگیری نمود. و با هدف زیر فشار قرار دادن ایران برای آزادی گروگان‌ها و به منظور مهار خطری که از جانب ایران متوجه منافع خود در منطقه می‌پنداشت، با سیاست‌های صدام همراهی نشان داد. در حقیقت بر اساس برنامه‌ریزی‌های قبلی، آمریکا پس از شکست عملیات طبس، و ناکامی کودتا، اقدام به تحریک عراق جهت حمله به ایران نمود.

باید توجه داشت که اصل توازن قوا در بین کشورهای منطقه همواره بخشی تفکیک ناپذیر از سیاست خارجی دو ابر قدرت بود، در این رابطه ویلیام کوانت ۱ محقق موسسه بروکینگز ۲ گفته بود: "مهم‌ترین مسأله در منطقه خلیج فارس حفظ موازنه قدرت است. آمریکا همواره خواهان منطقه‌ای است که در آن هیچ متخاصمی با او بر آن مسلط نشود." (معرفت جو، ۱۳۶۹، ص. ۵۳) لذا عراق به طور ویژه مورد توجه قرار گرفت.

نقش ژئوپلیتیکی عراق در شمال خلیج فارس و راهبرد آمریکا برای حفظ منافع سیاسی خود متأثر از این ملاحظات بود:

از نظر آمریکایی‌ها، موقعیت ژئوپلیتیک عراق با قرار گرفتن در شمال خلیج فارس و در نزدیکی ایران و شوروی اهمیتی راهبردی و استراتژیک داشت. و به رغم وجود برخی بدبینی‌های تاریخی موجود میان دو کشور، آمریکایی‌ها عراق را ابزار مهم و شاید تنها کشوری می‌دانستند، که می‌توانست با دشمن مشترک یعنی ایران، درگیر شود. (the observer new service, 11/4/1980)

دولتمردان آمریکایی، بر امکان آزادی گروگان‌ها، با آغاز جنگ، اعتقاد داشتند. در آن زمان دیدگاهی در میان بسیاری از مقامات آمریکایی حاکم بود. که درگیر شدن ایران در یک

1 William Quant  
2 Brookings

جنگ خارجی باعث خواهد شد تا مسئولان آن در سیاست‌های خود در برابر آمریکا تجدید نظر کنند. کارتر نیز گفته بود، آغاز جنگ مقامات ایرانی را بر سر عقل خواهد آورد. آن‌ها انتظار داشتند این امر موجب انعطاف ایران شود (Hiro, 1991: 237) یکی از امیدواری‌های جدی وزیر خارجه آن کشور این بود که فشارهای ناشی از جنگ با عراق، موجبات آزادی گروگان‌ها را فراهم آورد. (مرکز مطالعات و تحقیقات سپاه پاسداران، ۱۳۷۲، ص. ۹۰)

به گفته برخی از دست‌اندرکاران مذاکره در باره گروگان‌ها، یعنی: وارن کریستوفر ۱ معاون وقت وزیر امور خارجه آمریکا، هارولد ساندرز ۲ و گری سیک ۳ آن‌ها فکر می‌کردند نکته‌ای که موجب آرامش خیالشان خواهد شد این است، که ایران با وجود جنگ بالاخره متوجه خواهد شد، که خسارت‌های ناشی از تحریم‌ها، بیشتر از همیشه خواهد بود. و زیان‌های ناشی از نگهداری گروگان‌ها بیشتر هم خواهد شد. بخصوص که در آن زمان جمهوری اسلامی در صحنه روابط بین‌الملل به دلایل متعددی، حضوری فعال، و دوستانی با نفوذ نداشت. (رمضانی، ۳۳: ۱۳۸۰) لذا برژینسکی ۴ مغز متفکر و تصمیم‌گیرنده آمریکا برای مقابله با ایران، در تیر ماه ۱۳۵۹ برنامه مذاکره محرمانه با مقامات عراقی را طراحی کرد. (تیمرن، ۱۳۷۶، ص. ۱۶۵) زیرا وی صدام را نیروی متعادل کننده "آیت‌الله خمینی" می‌دانست. (تیمرن، ۱۳۷۶، ص. ۱۶۳) بنابراین فکر مذاکره محرمانه مقامات عالی رتبه دو کشور از ابتکارات برژینسکی بود. (تیمرن، ۱۳۷۶: ۱۶۵) نامبرده با ترسیم فاز نظامی در رویارویی با انقلاب ایران، تاکید داشت: استراتژی آمریکا در مقابله با ایران انقلابی، باید تقویت دولت‌هایی باشد که توانایی انجام عملیات نظامی بر ضد آنرا دارند. (the journal stret. 20/9/1980, p. 22) البته مقامات آمریکایی منکر هر گونه دیدار بین مقامات عالی دو کشور هستند. برژینسکی هر نوع دیدار رو در رو با صدام را رد می‌کند. اما عراقی‌ها بنا به دلایل خودشان این موضوع را افشاء نمودند. و با فاصله‌ای کوتاه و تنها سه ماه پس از آغاز تهاجم به ایران و گرفتار شدن ارتش عراق در باتلاق ایران، طارق عزیز در سفر به فرانسه خبر ملاقات صدام و برژینسکی را در اختیار مجله فیگارو ۵ قرار داد. تا به عنوان اعتراض عراق به مواضع بعدی آمریکا یعنی اعلام بی‌طرفی ظاهری، منتشر شود. به گزارش این مجله جریان جنگ ایران و

- 1 Warren Christopher
- 2 Harold Saunders
- 3 Gary Sick
- 4 Brzezinski
- 5 figaro

عراق در واقع از ژوئن گذشته تیرماه ۱۳۵۹ زمانی آغاز شد که برژینسکی ضمن سفری به اردن و دیدار با صدام وعده حمایت از او داد. و این امر را تفهیم نمود، که آمریکا با دیدگاه‌های عراق در باره ایران هیچ مخالفتی ندارد. مجموعه اقدامات فوق سرانجام به کشاندن عراق به جنگ با ایران منجر شد. و پیش‌بینی‌ها چنین بود که با پیروزی بغداد ثبات ایران از میان خواهد رفت و یک حکومت طرفدار غرب جایگزین آن خواهد شد. (روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۹/۱۷) معاون وزیر خارجه آمریکا نیز ضمن امیدواری از قدرت نظامی عراق درباره نقش منطقه‌ای این کشور گفت، عراق قدرت عمده‌ای در خاورمیانه خواهد شد. چون این کشور در این منطقه از بزرگترین نیروی نظامی برخوردار است. بنابر این، عراق در آینده نقش مهمی ایفا خواهد نمود. (روزنامه کیهان، ۱۳۵۹/۶/۱۵) چنین دیدگاه‌های نزدیکی مواضع آنها به عراق را توصیه می‌نمود.

### آمریکا و عراق، در مسیر نزدیکی هرچه بیشتر مواضع

پیش از پرداختن به این موضوع باید یادآور شد که در آن زمان با توجه به ویژگی‌های حاکمیت نظام دو قطبی شرق و غرب و بلوک بندی‌های سیاسی ناشی از آن، باعث شده بود تا ارتباط مستقیم میان وابستگان به دو بلوک قدرت به آسانی صورت نگیرد، زیرا عراق در بلوک شرق قرار داشت بنابراین مرادوات دوجانبه میان عراق و آمریکا محدود بود.

البته گرچه مناسبات دیپلماتیک بین عراق و آمریکا از سال سال ۱۹۶۷ م/۱۳۴۶ ش قطع شده بود، اما دفتر حفاظت منافع آمریکا در بغداد همچنان فعالیت داشت. و عوامل متعددی دو کشور را به کاهش تنش و تأکید بر اشتراکات تشویق می‌نمود. پس از جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ م/۱۳۵۲ ش و با افزایش قیمت نفت خام، عراق به بازار بزرگی برای کالاهای آمریکایی تبدیل شده بود. این کشور در آن زمان دومین صادرکننده نفت عضو اوپک بود و با درآمد بالای ارزی خود جذابیت زیادی برای آمریکا داشت برای عراق هم تکنولوژی برتر غربی نسبت به صنایع شرقی از اهمیت بیشتری برخوردار بود. اگرچه این کشور عمدتاً در تأمین تجهیزات نظامی بطور سنتی به اتحاد شوروی متکی بود. (Khadduri, M, 1978, p. 173)

از سال ۱۳۵۱ ش/۱۹۷۲ م در زمینه مناسبات دو جانبه تماس‌هایی بین مقام‌های دو کشور برقرار شده بود که با روی کار آمدن کارتر این مرادوات وارد مرحله جدیدی شد. بنابراین برقراری مجدد روابط دو کشور که از سال ۱۹۶۷ م/۱۳۴۶ ش و به دنبال جنگ‌های اعراب و اسرائیل قطع شده بود، در دستور کار مقامات دو کشور قرار گرفت. براین اساس هرچند تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل گرایش عراق به شوروی روابط آمریکا با این کشور در حالتی

سرد قرار داشت. اما این رابطه در فاصله سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰/م ۱۳۵۹ تا ۱۳۵۸ ش یعنی در آستانه شروع جنگ به روابطی بدون تنش تبدیل شده بود. (درویشی، ۱۳۸۸، ص. ۴۳)

گزارش‌های بانگر آن است که ایالات متحده در دوره کارتر به دنبال تقویت همکاری با رژیم بعث عراق بود. (Entessar, 1984, p. 45) و بتدریج نوعی هماهنگی میان سیاست‌های آمریکا و عراق بوجود آمده بوده به همین دلیل همزمان با آغاز جنگ اگر چه آمریکا با هیچکدام از طرف‌های محاصمه روابط رسمی سیاسی نداشت، اما محاصمات با ایران پس از انقلاب به ویژه بعد از ماجرای گروگانگیری، بیشتر و روابط میان دو کشور تنش آلود بود. درحالیکه مناسبات سیاسی با عراق بخصوص پس از تغییر نظام سیاسی در ایران رو به گسترش نهاده بود. این وضعیت با توجه به تمایل رهبران عراق به عادی سازی روابطشان با غرب برای آمریکا حائز اهمیت بود. (معرفت جو، ۱۳۶۹، ص. ۳۵) برژینسکی در حمایت از عراق می گفت: "ما بین منافع آمریکا و عراق تضادی نمی یابیم." (اردستانی، ۱۳۸۸، ص. ۶-۸۵) گفته شده برژینسکی قبل از حمله عراق به ایران و در زمانی که روابط دیپلماتیک عراق و آمریکا قطع بود. مذاکرات محرمانه‌ای را با صدام انجام داده بود. (دهقانی، ۱۳۸۹، ص. ۳۳۸) در تاریخ روابط خارجی عراق این نخستین باری بود که دیدار در چنین سطحی میان مقامات دو کشور انجام می شد.

همچنین گفته شده ویلیام جی کیسی ۱ رییس سازمان سیا در اوایل دهه ۱۹۸۰ جهت برگزاری دیدارهای مخفیانه با همتای عراقی خود برزان، برادر ناتنی صدام راهی بغداد شده بود (Hersh, 1992, p. 45) برژینسکی در یکی از سفرهای خود ضمن تجلیل از عراق و صدام، از خلیج فارس به عنوان خلیج عربی یاد کرد. همزمان عراق بر مالکیت امارات بر جزایر سه گانه ایرانی تاکید نمود. به گزارش نشریه نیویورگ تایمز، هدف از این دیدارها بحث و مذاکره درباره راه‌های هماهنگ شدن فعالیت‌های دو کشور در مقابله با ایران بود. (تیمرمن، ۱۳۷۶، ص. ۱۶۵) که طبیعتاً انجام این مذاکرات قبل از شهریور، نقش عمده‌ای در تحریک عراق داشت.

### اقدامات عراق در راستای نزدیکی هر چه بیشتر به آمریکا

صدام بعدها اعتراف کرد که پیش از آغاز جنگ با ایران، به طور خیلی جدی و محرمانه با به اصطلاح شورای فرماندهی انقلاب عراق، تمامی مسائل مربوط به مناسبات با آمریکا را مورد ارزیابی قرار داده بود. (بیگلری، محمد و عراقی، عبدالله، ۱۳۹۳، ص. ۱۶۹) وی که تعارض منافع ایران و آمریکا را بهترین فرصت برای خود می دانست، جهت جلب خشنودی بیشتر آمریکا

اقداماتی انجام داد: ابتدا همراه با دیگر کشورهای عرب، اشغال افغانستان به وسیله شوروی را محکوم نمود. سپس پیشنهاد منشور ضد شوروی در خاورمیانه را ارائه داد. مدتی بعد تصرف سفارت آمریکا در ایران را محکوم نمود. و بر تحکیم مناسبات دوستانه خود با عربستان تأکید کرد و خود را حامی آنها در برابر به اصطلاح رادیکالیسم اسلامی معرفی نمود. به دنبال آن یک توافقنامه ضد شوروی در فروردین ۲۵/۱۳۵۹ مارس ۱۹۸۰ بین ریاض و بغداد در حمایت از یمن شمالی به امضاء رسید. همزمان صدام انصراف خود را از جبهه امتناع اعراب که برای مبارزه با کمپ دیوید تشکیل شده بود، اعلام نمود.

(new york times, 19/6/198) عراق به دنبال تیرگی روابط با ایران، مناسبات خود را با دیگر کشورهای عربی در بهار ۱۹۸۰ م/۱۳۵۹ ش، گسترش داد و به رغم سکوت ظاهری این دولت‌ها، شواهد نشان می‌دهد که آنها از برنامه‌های نظامی عراق برای حمله به ایران با خبر بودند و آنرا تأیید کرده بودند. در این زمینه، آندره فونتن ۱ روزنامه‌نگار مشهور می‌نویسد: "از شیخ‌نشین‌های خلیج فارس تا شوروی و آمریکا همه از پیدا کردن راهزنی مثل صدام که در برابر آیت‌الله خمینی قد علم کند خوشحال بودند." (ساداتی‌نژاد، ۱۳۷۷، ص. ۶) در این باره برژینسکی مشاور امنیت ملی دولت کارتر نوشت: واشنگتن در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۰ تماسی فوری از عربستان دریافت کرد مبنی بر اینکه رژیم بعث عراق قصد دارد حملاتی را از طریق خاک برخی از کشورهای عربی خلیج فارس بر ضد اهدافی در داخل خاک ایران انجام دهد (Gauze, 2009, p. 62) که بیانگر نزدیکتر شدن مواضع این کشورها در مواجهه با ایران بود.

### عربستان، واسطه انتقال اطلاعات به عراق

صدام برای اولین بار جهت سفری رسمی به عربستان، دعوت شد و اطلاعات دقیقی از آخرین وضعیت نظامی، اقتصادی و اجتماعی ایران از طرف آمریکا و از طریق عربستان در اختیارش قرار گرفت. سعودی‌های مرتبط با آمریکا، در این دیدار صدام را تشویق به حمله به ایران نمودند و پیام سیاسی کارتر به صدام را در اختیار او گذاشتند، که طبیعتاً دستیابی به این اطلاعات در آغاز تهاجم صدام به ایران تأثیر زیادی داشته است. مجله ژون آفریک ۲ در نهم ژوئن ۱۹/۱۹۸۲ خرداد ۱۳۶۱ این ماجرا را افشا نمود. به نوشته این روزنامه زمامداران عربستان هنگام استقبال از صدام، یک ماه مانده به شروع جنگ اسناد تهیه شده از سوی دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا در باره

1. Andre Fontaine
2. jeune encore

اوضاع ایران را در اختیار او قرار دادند. در این اسناد اطلاعات مهمی درباره ارتش، نفرات، مواضع، و اطلاعات بسیار محرمانه دیگر در اختیار او گذاشته شد. (دفتر سیاسی سپاه پاسداران، ۱۳۶۱، ص. ۱۸۳)

به گفته سفیر وقت آمریکا در عربستان در سال ۱۹۸۰م/۱۳۵۸ ش، به نام جیمز ای کیتز ۱ سازمان سیا، تحقیقاتی درباره ضعف‌های نیروهای مسلح ایران پس از انقلاب، از طریق عربستان در اختیار عراق قرارداد. با توجه به اینکه پیش از این ارسال هرگونه تجهیزات نظامی به ایران، قطع شده بود، بخصوص لغو قراردادهای خرید منابع تسلیحاتی ایران که اثر قطعی در جنگ داشت، که این اقدامات به محرومیت ایران از دستیابی به سلاح‌های مدرن انجامید. و ضربه‌ای سنگین به نیروهای مسلح و بخش تدارکات آن وارد آورد. برای مثال: مستشاران آمریکایی اطلاعات سیستم رایانه‌ای کنترل فهرست وسایل یدکی و تجهیزات را هنگام خروج از ایران از بین برده بودند. به این ترتیب برای ارتش ایران مشکل بود که بتواند به سرعت انبارهای سلاح و تجهیزات نظامی خود را شناسایی و مکان یابی کند. (news week, 7/12/. 1980). در مجموع شرایط ایران بسیار شکننده و آسیب پذیر شده بود. (کردمن و ابراهام، ۱۳۹۰: ۵۴) این موضوع اولین بار در سال ۱۳۶۶ ش به وسیله سفیر سابق آمریکا در عربستان طی کنفرانس جوامع اسلامی که در دانشگاه پنسیلوانیا ۲ برگزار گردید عنوان شد. وی در مصاحبه با یک شبکه تلویزیونی ضمن اشاره به چراغ سبز آمریکا به عراق برای حمله به ایران، تحویل اسناد مذکور به عراق از طریق عربستان را افشاء نمود. (دفتر سیاسی سپاه پاسداران، ۱۳۶۱، ص. ۱۸۳)

درخصوص حمایت دولت آمریکا از حمله نظامی عراق به ایران، اظهارات یکی از مقامات آمریکایی به نام هاروارد تیچر ۳ قابل توجه می‌باشد. اهمیت اظهارات وی به این دلیل است که وی قبلاً عضو شورای امنیت ملی آمریکا بود و به واسطه این عضویت به اطلاعات محرمانه و دقیقی از برنامه‌های آمریکا دسترسی داشت. نامبرده در باره اقدام آمریکا در ارائه کمک‌های اطلاعاتی به منظور اتخاذ تصمیم حمله به ایران گفته بود: عراقی‌ها اطلاعاتی را که از ارزیابی نیروهای نظامی ایران به دست می‌آوردیم، در اختیار داشتند وی اعتراف می‌کند که این اطلاعات در تصمیم اولیه صدام مبنی بر حمله به ایران بسیار مؤثر بود.

1. James A. Eckins
2. Pennsylvania
3. Howard Tycher



نحوه رفتار دولتمردان آمریکایی پس از آغاز جنگ نیز مورد توجه کارشناسان معتقد به نظریه چراغ سبز قرار گرفت گری سیک ۱ مشاور ارشد برژینسکی در امور خلیج فارس، مهاجم عراق را یک تحول مثبت ارزیابی می‌کرد، تحولی که از نظر او می‌توانست فشار بر ایران را برای آزادی گروگان‌ها افزایش دهد. (Brands, 2012, p. 323) علاوه بر آن آمریکا چهار هواپیمای آواکس ای ۳ و سه هواپیمای کی سی ۱۳۵ را در عربستان سعودی مستقر کرد تا دفاع هوایی عربستان تقویت شود همچنین فروش تجهیزات نظامی پیچیده بیشتر به ریاض را در دستور کار خود قرار داد. (Crist, 1998: 36) به نوشته آنتونی کوردزمن ۲ که یک تحلیلگر نظامی است، به موجب قرارداد فروش آواکس‌ها، امکانات لازم در اختیار پایگاه‌های هوایی در عربستان قرار گرفت، تا تجهیز و تقویت هفتاد فروند جنگنده اف پانزده آمریکایی در همین پایگاه‌ها انجام گیرد. (daily telegraph, 27/9/1980)

استقرار این تجهیزات پیشرفته شناسایی و نظامی و چند صد نفر پرسنل نظامی به عربستان آنهم تنها چند روز پس از شروع جنگ، باعث شد تا بسیاری از تحلیل گران چنین اقداماتی را گامی دیگر از سوی آمریکا برای حمایت از رژیم بعث عراق بدانند. علاوه بر آن، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا آشکارا اعلام کرد: دولت آمریکا آمادگی دارد تا اطلاعات بدست آمده از طریق آواکس‌های ۳ خود را در اختیار کشورهای دوست در حوزه خلیج فارس قرار دهد. (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۱۳۷۵، ص. ۲۵۹) همچنین رییس جمهور وقت، اجازه فروش پنج فروند هواپیمای مسافربری را به عراق صادر نمود. چند روز قبل از حمله به ایران نیز، تحریم فروش موتورهای جنرال الکتریک لغو شده بود. همزمان اجازه استفاده از موتورهای ساخت آمریکا در چهار ناو جنگی ایتالیایی که عراق سفارش داده بود صادر گردید. (والتر، ۱۳۷۳، ص. ۷۲) بی‌تردید هدف دولت آمریکا تضعیف ایران با کمک نیروی نظامی عراق در منطقه بود، و تقویت نظامی عراق نیز در همین راستا انجام می‌شد.

در همین زمان، دولت آمریکا در اظهارنظری صریح از تصویب طرح جدید خود مبنی بر تحویل صد تانک پیشرفته به کشور اردن خبر داد. (روزشمار جنگ، ۱۳۷۵، ص. ۲۵۹) این در حالی بود که شاه حسین اردنی، نه تنها آشکارا از دولت‌های عرب خواسته بود، تا به کمک عراق

- 1 Gray Sikh
2. Anthony Kordzman
3. awacs

بشتابند، خود نیز اعلام کرد ارتش اردن تمامی امکانات نظامی خود را در اختیار عراق قرار خواهد داد. (روزشمارجنگ، ۱۳۷۵، ص. ۸۵)

همچنین از ۱۷ مهر ۱۳۵۹ چهار فروند آواکس نیروی هوایی آمریکا به طور شبانه روزی تحرکات نظامی عراق و ایران به ویژه در منطقه خوزستان و خلیج فارس و میدین نفتی ایران در سواحل خلیج فارس و جزیره خارک را، زیر پوشش اطلاعاتی خود قرار داده بودند. ( united press, 15/10/1980)

با آغاز جنگ نیز این ماهواره‌ها به کار خود ادامه دادند و تصاویر منطقه نبرد را به زمین منعکس کرده ایستگاه‌های ردیابی کلیه مکالمات ایرانی‌ها را ثبت و ضبط نموده در اختیار عراق قرار می‌دادند. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۷/۲۳) در طول جنگ نیز بارها اعلام می‌شد هوایپماهای عراقی از سوی آواکس‌های نیروی هوایی آمریکایی هدایت و راهنمایی می‌شدند. (Falk, 1980, p. 398) که شاهدهی بر هماهنگی قبلی میان آنها بود.

#### آغاز جنگ روانی - تبلیغاتی آمریکا بر ضد ایران

بسیاری از مقامات، تحلیل‌گران و رسانه‌های غربی در جهت افزایش روحیه و پشتگرمی و ترغیب عراق به جنگ، دستیابی عراق به پیروزی سریع و آسان را کاملاً در دسترس نشان می‌دادند. اسپیکل ۱ با تأکید بر توانایی نظامی عراق نوشت دلایل بسیاری وجود دارد که ایران در یک جنگ مسلحانه با عراق شکست خواهد خورد. زیرا عراق دارای ارتشی مجهز و تعلیم یافته است. (اسپیکل، ۱۹۸۰/۴/۲۱) پنتاگون ۲ نیز گزارش داد، در صورت وقوع جنگ، ارتش ایران به دلیل نداشتن منابع تسلیحاتی لازم نابود خواهد شد (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۹۸۰/۴/۲۹)

کیسینجر ۳، وزیر خارجه آمریکا نیز با ارزیابی موقعیت سیاسی نظامی ایران و عراق، ۲۳ روز قبل از شروع جنگ اعلام کرد، جنگ حداکثر ظرف ده روز با پیروزی عراق پایان خواهد یافت. همچنین سفارت آمریکا در تهران در بهار ۱۳۵۸، در گزارشی به وزارت خارجه آن کشور درباره شرایط ارتش ایران نوشت: "در حال حاضر ارتش ایران بیشتر یک مفهوم ذهنی است تا

- 
1. Spiegel
  2. Pentagon
  - 3 Kissinger

یک واقعیت خارجی و در حال حاضر قادر نیست یک عملیات منسجم اساسی را برای دفاع از کشور خود رهبری کند. " (روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۲/۱۷)

بسیاری از کارشناسان بر این باور بودند یا چنین القاء می نمودند که جنگ با ایران کوتاه مدت بوده شکست یا تضعیف جمهوری اسلامی را در پی خواهد داشت. مقامات عراقی نیز تحت تأثیر شرایط موجود، به این باور رسیده بودند که با توجه به در هم ریختگی های ساختار سیاسی، امنیتی و نظامی ایران پس از فروپاشی نظام گذشته و عدم استقرار کامل نظام جدید، جنگ به شرایطی منتهی خواهد شد که آنها را در کوتاهترین زمان ممکن، به اهدافشان خواهد رسانید.

در باره مواضع رسمی آمریکا در قبال جنگ نیز باید گفت، اگر چه به ظاهر این کشور اعلام بی طرفی می نمود، اما یک مقام کاخ سفید با صراحت بیشتر، سیاست آمریکا در باره جنگ را بی طرفی ۵۵ نسبت به ۴۵ درصدی به نفع عراق توصیف کرد. (the strange war in the gulf. m erip, reports, 14, 6/7) پس از آن نیز سیاست آمریکا مبتنی بر استمرار جنگ بود، البته تا زمانی که به دولت ها و کشتی های تجاری دیگر کشورها آسیبی نرسد. زیرا برای ایالات متحده استمرار جنگ و تضعیف دو کشور، بهترین سناریو بود. همچنانکه یکی از مقامات وزارت امور خارجه آمریکا صراحتاً گفته بود، "تا زمانیکه این کشتار آسیبی به متحدان ما نرساند یا موازنه قوا را تغییر ندهد، برای ما هیچ اهمیتی ندارد. (Farhang, 1985, p.670) به طور کلی موضع رسمی دولت کارتر تلاش برای پیشگیری از گسترش آتش جنگ به دیگر کشورهای منطقه بود. یک روز پس از حمله عراق به ایران، کارتر با ظاهر سازی هشدار داد که نباید هیچ خدشه ای به آزادی عبور و مرور کشتی ها در خلیج فارس وارد شود. سه هفته بعد از آن نیز ادومند موسکی ۱ وزیر خارجه آمریکا که پس از استعفای سایروس ونس ۲ جانشین او شده بود در هشدار تلویحی به ایران اظهار داشت: آمریکا هر کاری را انجام می دهد تا از آزادی کشتیرانی در تنگه هرمز در برابر هر گونه اقدام نظامی حفاظت به عمل آورد. (Palmer, 1999, p. 109) همان سیاستی که بعدها ریگان در حفاظت از نفت کش های کویتی و... به اجرا گذاشت.

### اهداف کلی آمریکا از ترغیب عراق به جنگ با ایران

آمریکا برای بازسازی اعتبار و بازیابی شهرت و هیبت قبلی خود در منطقه، در ترغیب عراق جهت حمله به ایران بسیار تأثیر گذار بود. زیرا در آن زمان آنها در تحلیل های خود عراق را

1 Edmund Muskie

2 Cyrus Vance

تنها کشوری می‌دانستند که توان و انگیزه لازم برای مقابله با جمهوری اسلامی را داشت. در مقابل، عراقی‌ها نیز با زمینه‌سازی‌های انجام شده اطمینان داشتند که در صورت تهاجم به ایران، از حمایت‌های بی‌دریغ آمریکا و کشورهای غربی برخوردار خواهند بود، و در صورت لزوم آنها در اعمال فشار بر ایران با عراق همراهی خواهند نمود.

بنابراین در پاسخ به این سؤال که آمریکایی‌ها در ترغیب عراق به جنگ با ایران، چه اهدافی را دنبال می‌نمودند؟ می‌توان گفت، از دیدگاه آنها، تجاوز نظامی عراق به جمهوری اسلامی، می‌توانست بر محورهای زیر استوار باشد:

- فشارهای سیاسی - اقتصادی ناشی از جنگ به کاهش احساسات انقلابی ایرانیان می‌انجامید. و به گفته کارتر، انقلابی‌های ایرانی را بر سر عقل می‌آورد.

- پیامدهای جنگ، ایران را ناگزیر می‌کرد جهت تأمین نیازمندی‌های تسلیحاتی خود، مجدداً به آمریکا روی آورد.

- جنگ، ایران را وادار می‌کرد تا، یا خود را تسلیم وضعیت موجود نموده اهداف انقلابی خود را فراموش کند، و یا با مقاومت در برابر متجاوز، بر اثر کمبود سلاح و عدم حمایت‌های اقتصادی لازم از پای درآید، که در هر دو حالت، نتیجه به نفع آمریکا تمام می‌شد.

- از طرف دیگر از نظر آنها فشارهای اقتصادی می‌توانست نارضایتی مردمی از حاکمیت را به همراه داشته باشد.

- همچنین ایجاد تفرقه میان مسلمان‌ها و در رو قرار دادن کشورهای عربی با ایران و بازداشتن آنها از توجه به دشمن صهیونیستی، از دیگر اهداف آنها بود.

- نهایتاً هدف دیگر آمریکا در آن مقطع زمانی و با توجه به در پیش بودن انتخابات ریاست جمهوری در آن کشور، آزادی‌گروگان‌ها و تبلیغات انتخاباتی که به نفع جناح حاکم دمکرات تمام می‌شد، نیز بود.

همچنین جنگ فرصت مناسبی برای آنها بود تا حضور نظامی خود را در منطقه خلیج فارس تقویت کند مقامات آن کشور احتمال مسدود شدن تنگه هرمز و پیامدهای منفی قطع صادرات نفت به کشورهای صنعتی را بهانه و پوششی برای این اقدام قرار داده بودند و طی مدت کوتاهی ناوگان دریایی خود را در منطقه به میزان قابل توجهی افزایش دادند و علاوه بر پنج ناو قبلی، چندین رزم‌ناو دیگر نیز، به منطقه اعزام نمودند. (روزشمار جنگ، ۱۳۷۵، ص. ۱۶۷)

در یک تحلیل کلی، می‌توان گفت: انقلاب اسلامی ایران موازنه قوای منطقه‌ای تثبیت شده در دوران جنگ سرد و نظام دو قطبی را به هم ریخته بود که با شروع جنگ عراق علیه ایران، آمریکا در صدد بود تا از انفجار انرژی آزاد شده بر اثر این انقلاب و ایجاد تحولات عمیق و ساختاری، اولاً در خود ایران، ثانیاً در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه جلوگیری به عمل آورد. بخصوص که در آن زمان، میان اهداف واشنگتن در مقابله با انقلاب اسلامی و اهداف منطقه‌ای عراق، البته هر کدام بر اساس دیدگاه‌های خاص خود نوعی انطباق و هماهنگی ایجاد شده بود. بنابراین آمریکا از ژانویه ۱۹۷۹ / شهریور ۱۳۴۹، جهت برقراری مجدد روابط سیاسی با عراق بر تلاش‌های خود افزود. زیرا برای کنترل اوضاع منطقه به همکاری با آن کشور نیاز داشت. متقابلاً عراق نیز همانطور که بیان شد بنا به دلایل متعدد، خواهان توسعه روابط همه جانبه خود با آمریکا بود.

#### نتیجه

با سقوط نظام گذشته در ایران، ستون اصلی سیاست خارجی آمریکا در منطقه فرو ریخت و ساختار امنیت منطقه‌ای پیشین دچار دگرگونی شد لذا آمریکا را بر آن داشت تا استراتژی منطقه‌ای خود را مجدداً مورد بازنگری قرار دهد.

وقوع انقلاب در ایران باعث شد تا ایران خارج از حیطه نفوذ دو ابرقدرت عمل کرده خواهان آن باشد که قدرتی مستقل در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب گردد. طبیعتاً پیروزی انقلاب اسلامی و اعلام سیاست استقلال طلبانه و نفی سلطه ابر قدرت‌ها، با منافع بین‌المللی قدرت‌های مذکور در تعارض جدی بود.

وقوع انقلاب اسلامی این پایگاه اصلی جهان غرب را، به مخاطره انداخت و تلاش‌های مکرر آمریکا برای به شکست کشاندن انقلاب و جلوگیری از پیروزی آن، بی‌نتیجه ماند. هرچند به خطر افتادن این جایگاه به تنهایی کافی بود تا ایران بعد از انقلاب اسلامی، مورد فشار و توطئه قرار گیرد، اما تصرف سفارت آمریکا در تهران توسط دانشجویان پیرو خط امام، مناسبات سیاسی دو کشور را وارد مرحله جدیدی نمود. آمریکا که نظام اسلامی را از جمله بزرگترین مشکلات خود در این منطقه می‌دانست، به ویژه پس از بحران گروگان‌گیری اعضای سفارت آن کشور در تهران، جهت مقابله با آن برنامه‌های متعددی را به اجرا گذاشت. که تحریم‌های اقتصادی، دامن زدن به آشوب‌ها و درگیری‌های داخلی... بخشی از آن بود. آشکارترین اقدام آمریکا در این مورد

عملیات نجات با نام پنجه عقاب بود که در صحرای طبس به مرحله اجرا در آمد که ناکام ماند. به دنبال آن مهمترین پروژه، کودتایی با نام نقاب طرّاحی شد که قرار بود در پایگاه هوایی شهید نوژه همدان عملیاتی و به اجرا گذاشته شود. آمریکا آنچنان امید به این کودتا داشت. که اهمیت آنرا در بر اندازی نظام حاکم، حتی از تهاجم نظامی خارجی نیز بیشتر می دانست. به اعتراف کودتاگران مدتی بر سر تقدم کودتا یا آغاز جنگ بحث شده بود، که سرانجام کودتا در اولویت قرار گرفت. پس از بی نتیجه ماندن کودتا، نهایتاً طرّاحی جنگ نیابتی در دستور کار آن‌ها قرار گرفت و به اجرا گذاشته شد.

لذا از آنجاییکه آمریکا در جریان بحران گروگانگیری و حمله هوایی طبس، از جمهوری اسلامی ایران زخم خورده بود. منتظر موقعیت مناسبی بود تا با راه اندازی یک جنگ نیابتی، نظام اسلامی را در تنگنا قرار دهد. مؤثرترین روش از نظر آنها، نزدیک شدن به عراق و قرار دادن آن کشور در برابر ایران بود.

به این ترتیب، آمریکایی‌ها با توجه به اهداف خود، ویژگی‌های خاص این منطقه و همسایگان ایران، همچنین وجود زمینه‌ها و مشکلات قبلی عراق با ایران و نیز با توجه به تمایلات توسعه طلبانه حزب بعث، بخصوص ویژگی‌های فردی و جاه طلبی‌های بی حد و حصر شخص صدام، عراق را برای حمله به ایران تحریک و تقویت نموده، در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکردند.

شواهد بیانگر آن است که، آمریکا همزمان با حمله نظامی عراق به ایران، حمایت‌های مؤثری از گروه‌های داخلی مخالف با جمهوری اسلامی به عمل آورد. که این اقدامات قبل از آغاز جنگ، بخشی از ائتلاف با عراق علیه ایران ارزیابی می‌شود.

دولت آمریکا، بر اساس اظهارات کارتر، رئیس جمهور وقت آن کشور، امیدوار بود که جنگ، ایران را بر سر عقل آورد. به همین دلیل کاخ سفید، به امکان آزادی گروگان‌ها پس از آغاز جنگ دل بسته بود. همچنین مقامات آمریکایی، برای افزایش کارآمدی دولت عراق، کشورهای محافظه کار حوزه خلیج فارس را با اهداف امنیتی خود همراه نمودند. این کشورها به همراهی اردن و مصر اصلی‌ترین حامیان بین المللی صدام در جنگ با ایران محسوب می‌شدند.

بسیاری از تحلیل‌گران مسائل استراتژیک و کارشناسان سیاست بین الملل، اطلاعاتی در باره هماهنگی آمریکا و عراق برای انجام عملیات نظامی بر ضد ایران، منتشر کردند. مقامات عراقی نیز تحت القائنات فضای حاکم، تصور می‌کردند در هم ریختگی ساختار سیاسی، امنیتی و

نظامی ایران پس از فروپاشی نظام گذشته، به شرایطی منتهی شده که آنها را در کوتاهترین زمان ممکن به اهدافشان می‌رساند.

بنابراین آمریکا و عراق دیدگاه‌های یکسانی درباره انجام عملیات نظامی علیه ایران داشتند. اگرچه هر یک از آنها اهداف راهبردی متفاوتی را دنبال می‌کردند.

آمریکایی‌ها جنگ علیه ایران را در راستای اهداف خود و در مسیر کاهش ظرفیت تأثیرگذاری منطقه‌ای آن می‌دانستند. آن‌ها بر این باور بودند، که با در تنگنا قرار دادن ایران، راهی جز عدول از مواضع انقلابی و همگرایی با آمریکا، یا سقوط حکومت، انتخاب دیگری نخواهد داشت. لذا حمله نظامی عراق به ایران، در راستای منافع آن کشور طراحی و به اجرا درآمد.

شواهد حاکی از آن است که دولت کارتر به دنبال از سرگیری روابط رسمی با رژیم بعث عراق بود. حتی چرخش آشکار دولت ریگان به سوی رژیم عراق پس از جنگ و برقراری روابط رسمی دیپلماتیک، ریشه در تصمیمات دوره کارتر داشت. البته آمریکایی‌ها از اتخاذ مواضع صریح و شفاف در حمایت از عراق خودداری نمودند. چون سیاست اعلامی آنها بی‌طرفی و حفظ تعادل امنیتی در منطقه بود، در حالیکه سیاست عملی آنها حمایت مؤثر از عراق برای مقابله جدی با ایران بود. لذا کاخ سفید پس از حمله عراق به ایران در بیانیه‌ای رسمی اعلام بی‌طرفی نمود، بیانیه‌ای که صرفاً یک عرف دیپلماتیک و اقدامی متأثر از فضای جنگ سرد و نظام دو قطبی ارزیابی می‌شد، زیرا که سیر رویدادهای بعدی نشان داد که آمریکا اگر هم می‌خواست، نمی‌توانست بی‌طرف بماند. چون با اقدامات پیچیده پیدا و پنهان خود چنان در گیر این منازعه شده بود، که اعلام بی‌طرفی، یک تعارف سیاسی بیش نبود. البته این طبیعی است که آمریکا بنا به ملاحظات حقوقی و بین‌المللی مایل به افشای اقدامات خود علیه ایران نباشد. اما رفتارشناسی دیپلماتیک آمریکا، شواهد آشکاری را در حمایت از عراق نمایان می‌سازد. مطالب فوق نشانه‌های غیر قابل انکاری را از مجموعه اقدامات آمریکا، در تشویق و ترغیب و حمایت از عراق، جهت آغاز جنگ بر ضد کشورمان را آشکار می‌سازد.

نتیجه اینکه رفتار و مواضع آشکار و پنهان آمریکا، در اتخاذ تصمیم نهایی حاکمان وقت عراق مبنی بر ورود به جنگ با ایران تأثیر زیادی داشت. و می‌شود آنرا به عنوان یکی از حلقه‌های مهم تکمیلی این زنجیره لحاظ نمود.

## فهرست منابع

۱. آذری، محمدمهدی (۱۳۹۲). تغییر مرکز ثقل سیاست خارجی آمریکا پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱، اصفهان: پارس ایلیا.
۲. آنتونی، کردزمن و ابراهام واگنر (۱۳۹۰). درس‌های جنگ مدرن، مترجم حسین یکنّا، تهران: مرز و بوم.
۳. اردستانی، حسین (۱۳۸۸). جنگ ایران و عراق، رویارویی استراتژی‌ها، تهران، دوره عالی جنگ.
۴. برژینسکی، زیگیو (۱۳۶۹). در جستجوی امنیت ملی، مترجم آبراهم خلیلی، تهران: نشر سفیر.
۵. بیگری، محمد و عراقی، عبدالله (۱۳۹۳). بررسی نقش آمریکا در شروع و تداوم جنگ عراق علیه ایران و راه‌های اجتناب از غافلگیری، فصلنامه مدیریت و پژوهش‌های دفاعی، سال سیزدهم، شماره ۷۷.
۶. درودیان، محمد (۱۳۷۸). جنگ، بازیابی ثبات، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۷. درودیان، محمد (۱۳۸۲). پرسش‌های اساسی جنگ، جلد ۳، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۸. درودیان، محمد، (۱۳۷۵). علل تهاجم و توقف اولیه عراق: مجله سیاست دفاعی، سال چهارم، شماره ۳ و ۴.
۹. دفتر سیاسی سپاه پاسداران (۱۳۶۱). گذری بر دو سال جنگ، تهران: سازمان تحقیقات و آموزش.
۱۰. دهقانی، سیدجلال (۱۳۸۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: تهران: انتشارات سمت.
۱۱. رضائی، روح‌الله (۱۳۸۰). چارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب‌نیا، تهران: نشر نی.
۱۲. ساداتی‌نژاد، مهدی (۱۳۷۷). علل و انگیزه‌های آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، قم، مجمع گروه‌های معارف اسلامی.
۱۳. علومی، ابراهیم (۱۳۸۷). بحران گروگان‌گیری و تحریم ایران، تهران: فصلنامه راهبرد، سال ۱۳۸۷، شماره ۴۷.



۱۴. کردزمن، آ و ابراهام (۱۳۹۰). درس های جنگ مدرن، ترجمه، حسین یکنّا، تهران: انتشارات مرز و بوم.
۱۵. کنت آر، تیمرمن (۱۳۷۶). سوداگری مرگ، ترجمه احمد تدین، تهران: موسسه فرهنگی رسا، چاپ دوم.
۱۶. روز شمار جنگ ایران و عراق (۱۳۷۲). هجوم سراسری، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۱۷. معرفت جو. علی (۱۳۶۹). منطق جنگ خلیج فارس اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال ۱۳۶۹، شماره ۴۱ و ۴۲ بهمن و اسفند.
۱۸. مقدسی، محمود (۱۳۶۳). خلیج فارس و تاریخچه سیاسی - اقتصادی آن، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
۱۹. موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی (۱۳۶۷). انقلاب اسلامی و توطئه در دهه نخستین، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
۲۰. هالیدی، فرد (۱۳۶۴). دومین جنگ سرد جهانی، ترجمه هرمز همایون پور، تهران: انتشارات آگاه.
21. Aburish, S. (2000). Saddam Hussein: The Politics of Revenge. New York: Bloombury.
22. Brands, H. (2012). Saddam Hussein, the United States, and the Invasion of Iran: Was there a Green Light? Cold War History.
23. Crist, D. B. (1998). Operation Earnest Will. Retrieved December 11, 2020, from PhD Dissertations, The Florida State University.
24. Entessar, N. (1984). External Involvement in the Persian Gulf. Conflict Quarterly.
25. Falk, R. (1980). America's Pro-Iraqi Neutrality. The Nation, vol. 231(Oct 25).
26. Farhang, M. (1985). Iran – Iraq War: The Feud, The Tragedy, The Spoils. World Policy Journal.
27. Fayazmanesh, S. (2008). The United States and Iran, Sanctions, Wars and the Policy of Dual Containment. London and New York: Routledge. Falk, R. (1980). America's Pro-Iraqi Neutrality. The Nation, vol.
28. Hiro, D. (1991). The Longest War, The Iran – Iraq Military Conflict. New York:Routledge.

29. Hitchens, C. (2003). "Realpolitik in the Gulf: A Game Gone Tilt" in The Iraq War Reader: History, Documents, Opinions: 47-58. Edited by M. Sifry and C. Cerf. New York: Touchstone Books
30. the observer new service, 11/4/1980.
31. the journal stret. 20/9/1980.
32. the strange war in the gulf. m erip, reports, 14, 6/7.
33. Khadduri, M. (1978). socialist iraq, a study in iraqi politics, since.
34. Palmer, M. A. (1999). Guardians of the Gulf: A History of America's Expanding Role in the Persian Gulf, 1983 – 1992. New York: The Free Press.
35. Timmerman, K. R. (1991). The Death Lobby, How the West Armed Iraq. Boston:Houghton Mifflin Company.
36. united press, News Agency15/10/1980.
37. Yazdani, E., & Hussein, R. (2006). United States Policy Towards Iran after the Islamic Revolution: An Iranian Perspective. International Studies.